

لازم به ذکر است: متن ذیل پیاده شده از صوت درس می‌باشد و هیچگونه ویرایشی روی آن اعمال نشده است.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی الله تعالی
علی سیدنا و نبینا ابی القاسم محمد و علی آله الطیبین الطاهرین المعصومین لا سیمّا بقیة الله فی
الارضین ارواحنا فداه و عجل الله تعالی فرجه الشریف.

میلاد مسعود و مبارک مولایمان امام همام، امام حسن عسکری ارواحنا فداه را خدمت
فرزند بزرگوارشان بقیة الله الاعظم ارواحنا فداه تبریک عرض می‌کنیم و همچنین خدمت
عمه‌ی بزرگوارشان فاطمه‌ی معصومه (ع) و همه‌ی شیعیان و موالیان آن بزرگواران و شما
اعزه. من غلفت کردم که مفاتیح را همراهم باشد که این صلوات خاصه‌ی آن حضرت را
تقدیم کنم خدمت شما. حالا یک صلواتی به روح مبارک آن بزرگوار تقدیم می‌کنیم.

بحث در این بود که در شبهات تحریمیه‌ی موضوعیه آیا برائت جاری است یا احتیاط باید
کرد؟ یک نظریه‌ای قبل از شیخ اعظم انصاری کأنّ رایج بوده که باید احتیاط کرد و دلیل
این مسأله این مطلب بوده است که در باب شبهات تحریمیه تکلیف روشن است، مبّین
است، اشتغال به تکلیف برای ما مبّین است، مولا فرموده: لا تغتّب، لا تشرب النجس، لا
تأکل النجس و امثال ذلک؛ بعد از آن که تکلیف مسلّم است اشتغال یقینی یقتضی البرائة
الیقینیّه. بنابراین این موردی که شک داریم غیبت هست یا نیست؟ اگر غیبت باشد و ما
انجام بدهیم آن لا تغتّب را امتثال نکردیم با این که در او شکی ندارد، یا این شیء را
نمی‌دانیم نجس هست یا نجس نیست؟ آبی هست نمی‌دانیم نجس هست یا نجس نیست
یعنی متنجس هست یا نه؟ اگر بیاشامیم یقین نمی‌کنیم که لا تشرب النجس امتثال کردیم،
بنابراین باید احتیاط کرد و این جا جای جریان برائت نیست. شیخ اعظم قدس سره در
رسائل حاصل فرمایشی که به ایشان نسبت داده می‌شود این است که فرموده است: نه،
این جا جای برائت است بلا تفصیل، در موارد شبهات تحریمیه جای برائت هست و تفصیلی
هم نداده ایشان؛ چرا؟ چون فرموده است که: این نواهی و محرمات شرعیه به نحو
قضایای حقیقیه هست و انحلالی است، اگر گفت که لا تغتّب کأنّ گفته این غیبت را انجام
نده، این غیبت را انجام نده، این غیبت را انجام نده و هكذا. وقتی انحلالی شد بنابراین این
موردی که ما شک داریم الان این غیبت هست یا غیبت نیست درحقیقت شک داریم تکلیف
به او متوجه هست یا متوجه نیست؟ چون هر فردی برای خودش تکلیف مستقل و جدا
دارد؛ این‌هایی که می‌دانیم غیبت هست تکلیفش روشن است، این که شک داریم نمی‌دانیم
روی این تکلیف آمده یا نه؟ چون تکلیف این مربوط به تکلیف جاهای دیگر نیست، هرکدام
تکلیف مستقل دارد؛ اگر فرمود لا تشرب الخمر، این الان مایع را نمی‌دانیم خمر است یا
نه، بنابراین شک داریم که آیا یک تکلیفی به این تعلق گرفته انحلالیاً یا نه؟ نمی‌دانیم این
مایع نجس است، متنجس است یا نه؟ قهراً نمی‌دانیم به این تکلیفی تعلق گرفته یا نه؟
پس این که شما می‌گویید اشتغال یقینی مسلّم است، اشتغالش اصلاً معلوم نیست،
اشتغال مشکوک است؛ بنابراین باید گفت که برائت جاری است و احتیاط لازم نیست. آن
قول اول چه بود؟ نظر اول؟ می‌گفت همه جا احتیاط بلا تفصیل؛ شیخ اعظم می‌فرماید:
همه جا برائت بلا تفصیل. مرحوم آقای آخوند قدس سره می‌فرماید: نه، باید تفصیل داد، نه

آن حرف اول درست است علی‌اطلاقه، نه این حرف دوم علی‌اطلاقه درست است باید تفصیل داد. یک جاهایی هست باید احتیاط کرد و یک جاهایی هست باید می‌شود برائت جاری کرد. و فرمایش ایشان این است که بله، اگر یک جایی آن نهی انحلالی بود واقعاً، قرینه‌ای وجود داشت، شواهدی وجود داشت که انحلالی است، در این‌جا حق با شیخ اعظم است که باید گفت این‌جاها برائت است. مثل این‌که گفته لا تشرب التوتون مثلاً یا همین لا تغتب؛ این‌جا به قرینه‌ای این‌که مفاسد این‌ها انحلالی است، هر کدام ربطی به دیگری ندارد، این شرب توتون هر فردِ فردی خارج از اش دارای مضرت است، دارای مفسده هست، چون این‌چنینی است پس قهراً مولا که می‌فرماید لا تشرب التوتون می‌خواهد بگوید این توتون را شرب نکن، این را نکن، این را نکن، این را نکن و هکذا. به قرینه‌ای این‌که ملاک حکم یک ملاک انحلالی است و فی کل مورد مورد وجود دارد ربطی به موردی‌های آخر ندارد از این می‌فهمیم که تکلیف انحلالی است این‌جا. در این‌جور موارد حق با شیخ اعظم نیست، چون این فردی که مشکوک است برای ما که چگونه هست قهراً شک داریم، مفسده دارد؟ ندارد؟ قهراً آن تکلیف نهی روی او هست یا نیست بنابراین برائت جاری می‌کنیم. اما در جایی که این‌جور نباشد، ما یک جاهایی داریم نهی به این شکل نیست بلکه خواسته‌ی مولا، مبعوض مولا، صرف الوجود است، صرف الوجود یک ماهیتی، یک طبیعتی مبعوض مولا هست و بعد از آن‌که اگر صرف الوجود را شما امتثال نکردید و آن فرد را آوردید بقیه‌اش دیگر برای مولا حرمتی ندارد؛ او می‌خواهد حریم این کار شکسته نشود، اگر شد دیگر بقیه‌ی این افراد برایش فرقی نمی‌کند. مثل این‌که گفته می‌شود آب که از سر گذشت چه یک وجب چه چند وجب؛ او می‌خواهد این سر زیر آب نرود اما اگر رفت دیگر حالا فرقی برایش نمی‌کند، دیگر نهی اضافه‌ای ندارد، این مقصود مولا هست. مثلاً در ماه رمضان می‌فرماید که مثلاً فرض کنید اگر بفرماید که لا تأکل و لا تشرب، صرف الوجود اکل و شرب را منع کرده، حالا اگر کسی خورد دیگر حالا هرچی می‌خواهد بخورد؛ می‌خواهد این خوردن صرف الوجودش که به اول الوجود در خارج تحقق پیدا می‌کند این مبعوضش است، اگر این کار را کردی روزه باطل شد دیگر، حالا هرچی می‌خواهی بخور. پس اگر نهی رفته روی شرب، نهی رفته روی اکل و هکذا این صرف الوجودش مقصود است نه کل الوجودات، جمع الوجودات. اگر این‌جوری شد بله، آقای آخوند می‌فرماید این‌جا باید احتیاط کرد، فرمایش شیخ این‌جا تمام نیست فرمایش آن قبلی درست است چرا؟ برای خاطر این‌که در جایی که صرف الوجود مبعوض مولا هست درحقیقت این صرف الوجود لا یتحقق الا به چی؟ الا به این‌که تمام افراد طبیعت ترک بشود. چون این‌چنینی هست پس بنابراین ما می‌دانیم باید این طبیعت را ترک کنیم، این تکلیف روشن است، این طبیعت باید ترک بشود؛ و اگر ما فقط افرادی که معلوم است برای ما آن‌ها را ترک کنیم افراد مشکوک را انجام بدهیم یقین پیدا نمی‌کنیم که امتثال کردیم، آن طبیعت را ترک کردیم؛ پس این‌جاها باید بگوییم که چی؟ باید بگوییم که احتیاط باید کرد. بنابراین....

س: اصلی هم وجود دارد که اصل ... است یا اصل انحلالی است؟ مشخص است که....

ج: نه، به قرائن است، باید به قرائن هرجایی به قرائن بفهمیم که حالا این تکلیف مولا به چه نحوی هست. عرض کردم اگر مثل مواردی که مفسده انحلالی، خود مفسده و ملاک ببینیم در کل فردِ فردی موجود است؟ این‌جا ولو ما امر را روی بردیم می‌فهمیم طبیعت سایه مقصودش است، یعنی این طبیعت این ما سری، هرجا برود این حکم هم همراه‌شان است؛ اما اگر نه، این‌جوری نیست و مفسده برای این است که این قرق شکسته بشود، این بنا هست که شما امساک کرده باشی از چیز خوردن، حالت گرسنگی داشته باشی،

حالا یک لقمه خوردی از بین رفت حالا دیگر ده تا لقمه بخور؛ این دیگر برای مولا مهم نیست. می‌خواست سرت را زیر آب نکنی، کردی؟ حالا چه یک وجب برود چه ده وجب برود.

س: اگر فهمش سخت باشد یعنی شک کنیم که آیا این انحلالی است؟ صرف الوجود است؟

ج: آن‌جا هم که شک می‌کند قهراً برائت است دیگر، قهراً تکلیف برای شما مشخص نیست دیگر، قهراً برائت می‌شود، چون تکلیف نمی‌دانید چه هست.

س: ملاک صرف الوجود چه هست؟

ج: بله آقا؟

س: ملاک این‌که بفهمیم چیزی صرف الوجودش برای مولا مهم است یا صرف الوجودش مهم نیست؟

ج: داریم همین را جواب ایشان را می‌دهیم دیگر.

س: ملاکش چه هست؟

ج: چی؟

س: ملاک.

ج: گفتیم از ملاک می‌فهمیم گاهی غیبت مثلاً معلوم است که غیبت برای چه هست؟ برای این‌که آبروی اشخاص از بین ببرد، درست؟ حالا این غیبت از زید کردی، عمرو هم آبرو دارد، بکر هم آبرو دارد، معلوم می‌شود که مولا وقتی می‌گوید لا تغتب احداً این هر غیبت غیبتی جداجدا مقصودش است؛ یا اگر یک نفر را یک‌بار غیبت کرد یک مقداری از آبرویش را برده، هی بیشتر آبرویش را ببرد معلوم می‌شود مفسده دارد، کذب همین‌جور است معلوم است مفسده‌هایش انحلالی است، یعنی هر کذبی برای خودش مفاسد دارد، این‌ها روشن است برای انسان. بعد می‌فهمد که اگر مولا فرموده لا تکذب، لا تغتب و هکذا، اما در یک‌جاهایی مثل باب صوم که فرموده لا تأکل، لا تشرب او می‌خواهد چه هست؟ او می‌خواهد این حالت امساک دارد، وقتی امساک نکردی، امساک یعنی رفت دیگر، حالا دیگر ده‌بار برود؛ مگر دلیل بیاید و نه از باب صوم، از باب دیگری مثلاً بفرماید.

س: ... هل له تصريح بانه حكمه شامل للعموم المجموعی و العموم الاستغراقی...

ج: ظاهر کلام ایشان تفصیل ندادند، مثلاً مطرح کردند فرمودند برائت است؛ ظاهر کلام چون تفصیل ندادند ایشان....

س: ...

ج: نه، نه، اصل این نیست، جا به جا به حسب قرائن، مختلف فقیه، فی کل مورٍ مورٍ باید محاسبه کند، قرائن و شواهد را محاسبه کند به دست بیاورد که این‌جا چه جوری است.

س: حاج آقا شبهه‌ی موضوعیه برای مقلدین است، حالا این مقلد چطور می‌تواند این‌جا

تصریح بکند؟

ج: برای فقیه هم هست.

س: نه می‌گویم این کسی که مقلد مرحوم آخوند است چطور باید امتثال کند فرمان خدا را؟

ج: او باید از آخوند استفتاء، سؤال بکند که این‌جا چه جوری است؟ یا او در رساله‌اش بنویسد که در مثلاً آن‌جاها این‌جوری است، آن‌جاها آن‌جوری است. همین‌ها که مبتلا به مکلف هست او باید تعیین بکند که این، از جاهایی است که باید به مجتهد مراجعه بشود، چون مکلف خودش نمی‌داند؛ بعضی چیزها البته مکلف هم می‌فهمد مثل همین دروغ و فلان و این‌ها می‌فهمد که این‌جوری است، یعنی فهم عرفی‌اش همین است، در رساله که نوشته غیبت حرام است او به نحو طبیعت ساریه می‌فهمد، چون می‌گوید همه جایش مفسده دارد نه این‌که فقط آن. و هم‌چنین غصب می‌گوید حرام است معلوم است هر غصبی ظلم به دیگر است پس طبیعت ساریه می‌فهمد؛ اما یک جاهایی است که نه، نمی‌داند که این به چه شکلی است، یا می‌داند آن‌جوری است یا مردد می‌شود که چه جوری هست.

این انظار سه نظر بود که در طول تاریخ اصول از قبل شیخ انصاری و زمانش شیخ انصاری و زمان محقق خراسانی قدس‌سره ابراز شده بود؛ پس احتیاط بلافصل، برائت بلافصل، فرمایش آقای آخوند تفصیل بین این‌که به نحو انحلالی باشد، طبیعت ساریه باشد یا صرف الوجود باشد. این محققین بعد که بحمدالله افکار اصولی‌هی دارد پیشرفت می‌کند این باعث شده که بگویند هر سه تا نظریه کامل نیست. اول و دوم که روشن است حتماً باید تفصیل داد اما تفصیل آقای آخوند هم یک تفصیل کاملی نیست، صور بیش از این دوتا هست که ایشان فرموده. این‌جا صور عدیده وجود دارد و ما باید این صور عدیده را محاسبه بکنیم و حکم هر کدامش را ببینیم که چه خواهد بود. این صور عدیده برای این‌که آسان باشد وقوف به آن، من به دو طائفه تقسیم می‌کنم، صور رئیسیه که چهار صورت رئیسی وجود دارد که محقق خوئی قدس‌سره در مصباح الاصول این صور رئیسیه را بیان فرموده، اما در آن صور دیگری که بعد عرض خواهیم کرد آن‌ها را ایشان به آن توجه نفرموده. صور رئیسیه این است که صورت اول این است که حکم به نحو انحلال باشد، همین که آقای آخوند هم فرمودند این قسم را، یعنی جمیع الوجودات مبعوض مولا هست و منهیّ مولا هست، اگر در ظاهر عبارتش هم آمده فرموده یک طبیعت را مورد حکم خودش قرار داده گفته لا تشرب الخمر ولی مقصودش به قرائن می‌فهمیم که این طبیعت را به نحو ساریه ملاحظه کرده و می‌خواهد بگوید هر جا این طبیعت تحقق پیدا کرد این را انجام نده؛ از همه‌ی این افراد طبیعت دارد که به آن می‌گوییم مبعوض مولا و منهیّ مولا چه هست؟ جمیع الافراد است مثل این‌که گفته باشد کل فردِ فردِ را، مثل این‌که عموم وضعی گفته باشد الان هم ولو حکم را روی طبیعت برده مفادش و مستفاد از آن کلامش همان است که اگر می‌گفت کل فردِ کل فردِ ربط به فرد آخر ندارد؛ این اگر این مایع خمری را ربط به فرد آخر ندارد، عصیان هر فردی ربط به فرد آخر ندارد؛ این اگر این مایع خمری را ننوشید امتثال کرده، آن دیگری را نوشید معاذ الله گناه کرده، آن گناه به این اطاعت ربطی ندارد، این اطاعت به آن گناه ربطی ندارد، این ثواب خودش را دارد، آن عقاب خودش را دارد، این یک صورت که آقای آخوند به این صورت توجه فرموده، مرحوم شیخ هم فقط همین صورت را در نظر شریفش کانّ آمده فلذا فرموده است که برائت است و

این‌ها. صورت دوم این است که حکم رفته روی میغوض مولا و منهیّ مولا، نفس الطبیعه و السر الطبیعه هست، نمی‌خواهد این طبیعت رخ در عالم تحقق پیدا کند، همین؛ که از آن تعبیر می‌کنیم به صرف الوجود. می‌خواهد این طبیعت تحقق در عالم خارج پیدا نکند، همین؛ اما اگر تحقق پیدا کرد دیگر بقیه‌ی افراد برایش مفسده‌ای ندارد در نظر او و میغوضش نیست به این شکل. مثل این‌که کسی نذر می‌کند در باب نذر، می‌گوید این کار را نکنم، اما اگر یک کار از من سر زد دیگر بقیه‌اش دیگر نه، فقط یک حث نذر کردم و یک کفاره باید بدهم دیگر کارهای بعدی کفاره ندارد، چون مقصود این بود که این کار از من سر نزد، سر زد دیگر هیچی. یک آقای در همدان بود خدا رحمتش کند، نذر کرده بود که سیگار نکشد، خودش نکشد حالا اگر کسی به او می‌داد اشکال ندارد فلذا متقاضی بود که دیگران به او تعارف بکنند ولی خودش نکشد. حالا به این شکل که اگر یک بار دیگر حث نذر کردم دیگر بقیه‌اش اشکال عیب نداشته باشد، به این شکل. این به خدمت شما این هم می‌شود چی؟ می‌شود صرف الوجود. قسم سوم عبارت است از این‌که مجموع الوجودات نه جمع الوجودات؛ در قسم ثانی چه بود؟ در قسم اول جمع الوجودات بود، در قسم ثانی صرف الوجود بود، در قسم ثالث جمع الوجودات است، یعنی آن‌که میغوضش است این است که تمام این افراد این طبیعت در خارج محقق بشود، مجموع من حیث المجموع، بحیث که اگر همه‌ی افراد را انجام بدهد یکی‌اش را فقط انجام ندهد امثال کرده، او اجتماع این‌ها را نمی‌خواهد که همه‌ی این افراد انجام بشوند را نمی‌خواهد، این برایش میغوض است؛ پس جمع میغوض نیست، مجموع من حیث المجموع برایش میغوض است و لذا اگر تمام افراد را انجام بدهد یکی‌اش را فقط انجام ندهد مجموع انجام نشده دیگر؛ این هم یک صورتی است که می‌شود تصویر کرد که گاهی هم این‌جوری است که محقق خوئی هم این را فرموده مجموع الوجود است. حالا این‌جا یک مسأله‌ی فرعی‌ای در این‌جا البته طرح می‌شود و آن این است که اگر تمام افراد را انجام بدهد که معلوم است برایش، یک فرد مشکوکی را فقط ترک کند این چه‌جوری است؟ این امثال کرده یا نکرده؟ حالا وقتی به حکم صورت رسیدم این را ان‌شاء‌الله بحث می‌کنیم. پس مجموع الوجودات برایش میغوض مولا هست.

س: مثال ...

ج: بله؟

س: مثال ...

ج: حالا مثال در سؤال این هم مثال‌های فرضی باید برایش قرار بدهیم که مجموع الوجودات، مثلاً فرض کنید که کسی بیست دوره، سی دوره مثلاً وسائل دارد، می‌گوید این‌ها را نفروش، مقصودش این است که کلش مجموعاً؛ اما یکی‌اش را بگذاری بقیه را بفروشی عیب ندارد چون من وسیله‌ی مطالعه دارم؛ او می‌خواهد، این‌که می‌گوید نفروش برای این است که می‌خواهد مطالعه کند کتاب وسائل داشته باشد، این‌جا آن‌که میغوضش است چه هست؟ این است که همه فروخته بشود، اما اگر غیر از یکی بقیه فروخته بشود میغوضش نیست، برای خاطر این‌که آن چیز می‌خواهد مطالعه کند وجود دارد.

قسم چهارم این است که...

س: این‌جا می‌شود مثال به ترک مستحبات زد...

ج: بله؟

س: می‌شود مثال به ترک مستحبات زد که مستحبات....

ج: اگر نهی داشته باشیم حالا والله العلیم؛ مرحوم مجلسی قدس سره فرموده است که ترک مستحبات حرام است بالمره؛ هر کسی هر مستحبی را در عمرش ولو یک بار باید انجام بدهد ولو یک بار انجام بدهد، مثلاً نماز امام زمان (س) ترک نکن، یعنی جمیع افرادش را در طول عمرت ترک نکن، اما اگر یک دفعه خواندی بقیه‌اش اگر ترک کردی اشکال ندارد.

س: ایشان راجع به هر مستحبی تک‌تک این جور می‌فرمایند؟

ج: بله؟

س: راجع به هر مستحبی...

ج: کلامش ظاهراً این باشد البته این....

س: یا می‌خواهند بگویند این‌طور نباشد که طرف بگوید من هیچ مستحبی انجام ندادم؟

ج: نه نه، هر مستحبی. حالا آن هم یک حرفی است، کسی بگوید من اصلاً می‌خواهم فقط واجبات را انجام بدهم، هیچ مستحبی را در هیچ جایی نمی‌خواهم انجام بدهم، این هم یکی! این هم باز مثال همان شد؛ حالا بعضی مستحبات را که انجام بدهد یعنی بقیه را هم ترک کند اشکال ندارد؛ چه آن را بگویند هر دوی این‌ها البته خلاف مشهور در فقه است؛ مگر این که کسی روی مهانت باشد، روی وهن باشد، آن جا بله، وهن به احکام شرعی جایز نیست.

س: در مثال واقعی‌اش ایمان به ائمه و انبیاء نیست؟

ج: بله؟

س: ایمان...

ج: نه، آن‌ها انحلالی است...

س: یعنی اگر کسی به هفت امام اعتقاد داشته باشد عذابش کمتر از آن کسی است که به سه امام اعتقاد دارد؟

ج: ممکن است، آن تکلیف جدایی دارد.

و اما به خدمت شما عرض شود چهارم این است که حکم می‌غوضش تمام این افراد است، جمیع الافراد است، اما لا نفساً كالصور السابقة بل مقدمة. در آن صورت اول جمیع الافراد می‌غوض بود، چرا؟ برای این که هر فردی مفسده داشت و خودش می‌غوض نفسی بود، از این جهت گفت که این‌ها را انجام نده، کل فرد فرد و کل مصداق مصداق می‌غوض بود برای مولا. در این قسم چهارم همه‌ی افراد می‌غوضشند اما چرا می‌غوضشند؟ چون ترک تمام این افراد مقدمه می‌شود برای یک می‌غوض اصلی که یا وجود پیدا کردن یک مطلوب اصلی که آن امر بسیطی است که یتحصّل به واسطه‌ی ترک این‌ها. او می‌خواهد خلّو صحنه

را از فسّاق می‌خواهد؛ دلش می‌خواهد مثلاً یک مکانی است این مکان از فاسق خالی باشد می‌خواهند فرض کنید دعایی بخوانند، چیزی بخوانند به اجابت برسد، خلّو صحنه، این امر بسیط؛ این امر بسیط نمی‌شود الا به این که این فاسق، این فاسق، این فاسق، این فاسق داخل نشوند، فلذا امر می‌کند به مثلاً گماشته‌اش می‌گوید آقا فاسق را راه نده. این که می‌گوید فاسق را راه نده یعنی هر فاسقی را راه نده اما این جور نیست که این فاسق خودش یک مصلحت خاصه دارد، این مصلحت خاصه دارد، این مصلحت، این هدفش این است که با این راه ندادن این‌ها آن هدف اصلی که یک امر بسیط است که خلّو المكان عن الفاسق باشد این حاصل بشود، خلّو المكان عن الفاسق. این یک امر بسیط است، این امر بسیط چون توقف دارد تحقیقش بر این که جمیع این افراد فاسق وارد نشوند نهی کرده گفته این‌ها را داخل نکن، این‌ها را نگذار بیایند این‌جا. پس بنابراین این این‌جا هم درحقیقت چه هست؟ درحقیقت در این‌جا هم روی افراد برده کل فرد فرد را می‌گوید نه، به خاطر این که آن امر بسیط محقق کند. خودش، حالا این را ما مصداق کدام بدانیم؟ درحقیقت چون آن امر بسیط توقف دارد بر این که مجموع این‌ها آورده نشود، اگر خلّو بهذا المكان؛ پس قهراً این‌جا می‌شود چی؟ این نهی که می‌رود روی این افراد روی مجموع می‌رود نه روی جمیع، می‌رود روی مجموع چون خلّو است؛ اگر یک نفر هم اجازه داده دیگر بقیه اشکال ندارد، بالاخره که این خلّو حاصل نمی‌شود، خلّو المكان حاصل نمی‌شود.

س: یعنی این که مشکوک الفرد هم بود باید احتیاط کنیم نگذاریم ...

ج: حالا این‌جا بله، این‌جا ممکن است بگوییم که چه هست؟ در این صورت که احکام این‌ها را بعداً می‌گوییم، این صورت حرف آخوند درست است که این‌جا چه هست؟ باید احتیاط کرد.

پس این صور اربعه است که صور رئیسیه به آن گفته می‌شود.

س: حاج آقا جمیع می‌شود یا مجموع؟

ج: مجموع می‌شود. چرا؟

س: جمیع است ولی در طرف فعل نیست جمیع را باید ترک کنیم، مجموع که آن....

ج: بله، در این که مجموع باشد باید جمیع را ترک کنیم، درست است. ببینید این‌جا این جوری است چون می‌خواهد این‌جا خلّو این مکان عن الفاسق بشود...

س: چون با مجموع که مورد....

ج: خلّو این مکان عن الفاسق می‌خواهد بشود این نیاید، این نیاید، این نه، این تنها نیاید، بقیه بیایند که خلّو نشده، همه نیایند یکی بیاد که خلّو نشده، پس این مجموع باید آورده نشود تا این که آن خلّو المكان تحقق پیدا کند.

س: با تعبیری که در قبل می‌فرمودید مجموع یک مقداری تفاوت می‌کند دیگر، قبلی می‌گفت همه را با هم...

ج: آن‌جا چه بود؟ آن‌جا نفساً بود، نه به خاطر این که یک عنوان بسیطی می‌خواهد محقق

بشود. این جا چه هست؟ این جا نه، مقدمه است چون می خواهد این مقدمه باشد برای این که آن عنوان بسیط محقق بشود.

س: در مورد سؤال می گفتم این طور نباشد که همه را ترک کنیم، حداقل یکی را

ج: چرا؟ چون خود آن مجموع مفسده دارد نه این که مقدمه می شود برای یک عنوان بسیط؛ این مجموع مفسده دارد. مثل این که آقا مثل این که این جوری می گوید، در حکومت نظامی است می گوید بیست نفر یک جا جمع نشوند، این جمع شدن بیست تا خطر دارد؛ اما اگر نه متفرق باشند دوتا آن جا، سه تا آن جا باشند اشکالی ندارد، چون علتش این است که مجموع بودن این جهت را دارد. اما یک وقت نه، این که می گوید مجموع نباشد به خاطر این که می خواهد یک عنوان بسیطی که متحصل از این است می خواهد تحقق پیدا بکند.

س: حاج آقا در واجبات هم می آید فرض چهارم دیگر؟

ج: همه این ها در واجبات هم می آید، منتها حالا چون شیخ و آقای آخوند این را در محرمات تصریح کردند بعد حالا شاید در یک تنبیه و تذکری بگوییم این ها در واجبات هم می آیند. دیروز هم عرض کردیم که در واجبات هم می آیند ولی مرحوم آقای آخوند و مرحوم شیخ مطرح نکردند.

این صور رئیسیه، اما در کل این صور....

س: فرق صورت سوم و چهارم چه شد؟

ج: سوم چه بود؟

س: سوم مجموعه بود.

ج: مجموع بود اما بنفسه، یعنی در خود این مجموع یک مفسده ای استوار است، مقدمه ای برای تحصیل یک عنوان بسیط نیست، آن در سوم بود؛ در چهارم این است که مجموع را اگر منهی است نه من حیث هو هو هست بلکه به خاطر این است که این مقدمه ای برای تحقق یک عنوان بسیط است که خلّو المكان عن الفاسق....

دوتا تقسیم دیگر هم در مقام وجود دارد و آن این است که این امری که منهی است تارّه یک فعلی است که هیچ توقف بر امر خارجی ندارد، تارّه نه، فعلی است که توقف بر امر خارجی دارد. مثلاً تصویرش در باب واجبات روشن تر است مثلاً می گوید اکرم العالم، اکرم العالم یک تکلیفی است که توقف دارد بر چی؟ بر این که یک عالمی در خارج باشد، این عالمی در خارج نیست اکرم العالم قابل تحقق نیست؛ اما در مقابل یک افعالی داریم توقف بر این که چیزی در خارج باشد ندارد، مثل امر می کند به این که شهادتین را بخواند، توقف ندارد بر این که چیزی در خارج باشد، امر می کند به این که نماز بخوان، توقف بر چیزی که در خارج باشد ندارد و هکذا. در ناحیه ی نهی هم همین طور است، گاهی می گوید لا تشرب الخمر، این که بخواهد این امر فعلیت پیدا بکند این باید خمر در خارج باشد، توقف بر این دارد؛ لا تکرّم الفاسق، پس فاسقی باشد تا لا تکرّم الفاسق فعلیت پیدا بکند، و الا اگر نیست این لا تکرّم الفاسق یا لا تشرب الخمر فعلیت ندارد. اما گاهی بر این توقف ندارد می گوید سخن زشت نگو، این سخن زشت از دهانت خارج نشود، لازم نیست چیزی در خارج باشد، خودش است؛ پس افعال که متعلق امر واقع می شود یا نهی واقع

می‌شود گاهی توقف دارد فعلیت آن امر یا آن نهی بر این‌که شیئی در خارج محقق باشد تارّه توقف ندارد؛ آن‌جایی که توقف دارد خودش دو صورت است که همه‌ی این‌ها دخیل است در این‌که ما در این اقسام چه بگوییم؟ آن‌جایی که در خارج، توقف دارد بر این‌که در خارج چیزی باشد تارّه، آن امر خارجی شرط است تارّه شرط نیست؛ آن امر خارجی توقف دارد بر او تارّه او چه هست؟ شرط است برای، مثل این‌که می‌گوید صل عند الزوال نماز عند الزوال خواندن توقف بر زوال دارد این زوال هم خودش چه هست؟ شرط هست. تارّه نه شرط نیست، وجود او در خارج شرط نیست بلکه شما باید بروی ایجادش بکنی، او وجود او شرط است، یعنی واجب ما واجب مشروط است، گاهی نه، وجود او شرط نیست، واجب‌مان واجب مطلق است، چه باشد چه نباشد شما باید بروی ایجادش بکنی؛ مثل این‌که مثلاً در یک دستور سلوکی آن مربی می‌گوید که: خمر بگذار جلویت اجتناب بکن، از خمر به این شکل اجتناب بکن تا نفست تربیت بشود، قوت پیدا بکند برای احتراز عن المعاصی، این‌جوری. مثل کسانی که در نهی قائل‌اند به کف، که یک‌وقت این‌جا نقل کردند مرحوم آقای شاه‌آبادی بزرگ، آقای استاد مرحوم امام در نواهی قائل به کف بود ولذا می‌فرموده که باید انسان خودش را، نه به ایشان نسبت داده شده، انسان خودش را در معرض محرم قرار بدهد، مثلاً برود در خیابانی که بی‌حجاب هست آن‌وقت کف کند نفسش، آن‌وقت امتثال این جهت را کرده. باید بروی یک جایی که کف بتوانی انجام بدهی، یک میلی در خودت ایجاد کنی کف بتوانی داشته باشی. پس بنابراین این صور...

س: حاج آقا مثال جایی که باید موضوعش را در خارج ایجاد کنیم چه هست؟

ج: بله؟

س: مثال جایی که باید آن موضوعی که موضوع خارجی...

ج: بله مثل نماز نسبت به طهارت.

س: طهارت را باید ایجاد کند....

ج: ایجاد کند.

س: ولی خلاف استطاعت حج می‌کند...

ج: بله، ولی در حج جازم نیست اگر موجود شد.

س: این نهی چه‌جوری می‌شود؟

ج: بله؟

س: این نهی چه‌جوری می‌شود؟

ج: در نهی هم این‌جوری است اگر همه‌اش را مثال زدیم دیگر، در نهی این‌جوری بگوید، بگوید که امر بکند که این کار را بکن که از یک حرام، از یک خمر موجود اجتناب بکنی، پس خمری را باید، اگر خمر هم نیست باید خمر را باید برود ایجاد کند تا از او اجتناب بکند. این‌ها صوری است که در مسأله وجود دارد، این‌ها که ضرب‌درهم بکنید اقسام فراوان می‌شود. حالا متأخرین که فکر کردند در مسأله این‌ها فرمودند صور آن آن دوتا

نیست که آقای آخوند فرموده، این صور، صور عدیده است؛ حالا اختلافوا در هر صورت از این صور بعضی‌هایش اتفاقی است بعضی‌هایش اختلافی است که آیا در این جا براءت جاری است یا احتیاط باید کرد؟

س: صور غیر رئیسی را هنوز نفرمودید نه؟

ج: همین‌ها بود دیگر.

س: دوتای آخر که...

ج: بله بله، که این‌ها ضرب در آن جا..

پس بنابراین از فردا ان شاء الله یکی دو سه روز ما باید این صور را بحث کنیم و ببینیم براءت است یا احتیاط؟

و صلی الله علی محمد و آل محمد